

و همچنین دوران حضور دکتر باهنر در زندان‌های زمان قبل از انقلاب و پس از آن نمایشی باشد از حضورش در مسند امور اجرایی و اداری کشور، همه چیز باید در خدمت ارائه تصویر و موقعیتی باورپذیر باشد. اگر این باورپذیری شکل نگیرد، تعدد ایده‌ها و موقعیت‌ها نیز کاملاً بی‌اثر و بی‌هوده جلوه می‌نماید. در «راز ناتمام» چهره‌پرداز کارش را برای نزدیک‌سازی چهره‌های سیاسی آن دوران تا حد امکان به بهترین شکل انجام داده است و پیاده‌سازی دکتر باهنر روی صورت جم به خوبی انجام شده است. می‌ماند هدایت کارگردان و خود فرهاد جم که بالاخره از نقش علی در «همسران» فاصله بگیرد و از آن تصویر آشنا و همیشگی‌اش در این سال‌ها بیرون بزند.

چیزی که در آثار زندگی‌نامه‌ای در سینمای آمریکا نیز دیده‌ایم این است که وسواس بیشتر از شبیه‌سازی چهره‌ها بر روی اجرای باورپذیر و گیرایی مضمونی است که در واقع عامل اصلی جلب توجه و نظر و همراهی مخاطب است. تصور ذهنی ما از شهید باهنر، داشتن رأفت و صلابت به طور همزمان است و ترسیم و اجرای درست و دقیق آن، در واقع قدم اول جلب توجه مخاطب است و پس از این مرحله کارگردان باید از پس ساختار سازی درست و تریق التهاب لازم به لحظه‌لحظه اثر بر بیاید. با توجه به اطلاع ما از نحوه شهادت دکتر باهنر و دیگر هم‌قطاران، آن چه ما را وادار به تماشای اثر می‌کند روند ماجرا، جدیدیت اثر، چگونگی مسیر و این نکته است که عوامل اثر چقدر جدی و از زاویه‌ای قابل اعتنا و جدید به وقایع آن دوران نگریسته‌اند.

کار عوامل «راز ناتمام» وقتی سخت‌تر میشود که روایتی معمایی را نیز از دل یافتن علل و عوامل شهادت دکتر باهنر بیرون کشیده و چاشنی اثر می‌کنند و سعی دارند با گشودن پرونده‌ای نیمه‌باز در راه یافتن عاملین حوادث آن سال‌ها، پیوندی داستانی و معمایی میان دیروز و امروز ایجاد کرده و در یافتن رمز و رازهایی سر به مهر قدمی بردارند: پیوندی قابل تحسین روی کاغذ و به شدت دشوار در اجرا که در صورت عدم طراحی درست و عدم بهره‌وری مناسب، به نوعی کیفیت اثر را نشانده رفته، سریال را از دسترس خارج و از دایره توجه، نقد و نظر دور می‌کند. در تراکم ایده‌ها و پیاده‌سازی یک به یک آن‌ها، چنانچه پای پیوند دو برهه زمانی با فاصله زیاد وسط باشد (که در عین ارتباط روایی، هویت مستقل داستانی هم دارند) خیلی باید مواظب حفظ تعادل اثر و پیشگیری از سردرگمی احتمالی در تفهیم آن به مخاطب بود. چرا که عدم تناسب، موجب قیاس و برتری یکی بر دیگری و تضییع حقوق هر طرف و در نهایت برهم خوردن توازن روایت می‌شود و جمع‌بندی اثر حول موضوعی واحد را دچار اشکال می‌کند تا حرفش نامفهوم و بالکنت به گوش مخاطب برسد. حال اینکه عوامل «راز ناتمام» چقدر در برآوردن اهداف و نیت‌هایشان موفق بوده‌اند، با اهل فن و مخاطبی است که سریال را به تماشا نشستند است.



**به دلیل رویکرد یکسان و مشابه آثار نمایشی در گذر این سال‌ها به زندگی شخصیت‌های مهم سیاسی آن دوران - در حالی که این برهه از تاریخ بستری است بسیار منعطف برای هر گونه نگاه و رویکرد سیاسی، معمایی و انسانی - چپستی و چرایی مواجهه فیلمساز اهمیت فراوانی پیدا می‌کند: آیا قرار است اتفاقات را دوباره از همان زاویه همیشگی و تکراری به تصویر بکشد یا بنا دارد از زاویه تازه‌ای به موضوع نگاه کند**



**کار عوامل «راز ناتمام» وقتی سخت‌تر میشود که روایتی معمایی را نیز از دل یافتن علل و عوامل شهادت دکتر باهنر بیرون کشیده و چاشنی اثر می‌کنند و سعی دارند با گشودن پرونده‌ای نیمه‌باز در راه یافتن عاملین حوادث آن سال‌ها، پیوندی داستانی و معمایی میان دیروز و امروز ایجاد کرده و در یافتن رمز و رازهایی سر به مهر قدمی بردارند: پیوندی قابل تحسین روی کاغذ و به شدت دشوار در اجرا**

این شهید بزرگوار پرداختن، همچنین در نهایت با گفت‌وگو با خانواده شهید رجایی سعی کردم قرابت بیشتری به لحاظ شخصیتی و رفتاری با این شهید بزرگوار به دست آورم. بنابراین سریال «روزهای ناتمام»... سومین کاری محسوب می‌شود که اینبار با گریم خوب محسن دارسنج در نقش شهید رجایی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شهادت‌های تاریخ معاصر و خاصه تاریخ انقلاب ظاهر شدم و بابت این توفیق خدا را شاکرم. (خبرگزاری دیباچه)

### نظر شخصی

تشنه اطلاع و علاقه‌مند به تاریخ معاصر هم که نباشیم، اما پای التهاب روزها و سال‌های اولیه پس از انقلاب و تروهای پر شمار دولت‌مردان در آن روزها در قالب اثری نمایشی که وسط می‌آید گوش‌مان تیز و توجه‌مان جلب می‌شود که آن اثر از منظر چه شخصیتی و با چه دیدگاهی قرار است به اتفاقات آن روزها بپردازد. به دلیل رویکرد یکسان و مشابه آثار نمایشی در گذر این سال‌ها به زندگی شخصیت‌های مهم سیاسی آن دوران - در حالی که این برهه از تاریخ بستری است بسیار منعطف برای هر گونه نگاه و رویکرد سیاسی، معمایی و انسانی - چپستی و چرایی مواجهه فیلمساز اهمیت فراوانی پیدا می‌کند: آیا قرار است اتفاقات را دوباره از همان زاویه همیشگی و تکراری به تصویر بکشد یا بنا دارد از زاویه تازه‌ای به موضوع نگاه کند. از طرفی در واقع این بستری است با قابلیت بسیار بالا و برخوردار از سندهای تصویری و مکتوب در ترکیب با گفته‌های شاهدین زنده از کنش‌ها و واکنش‌های خبرگان سیاسی آن دوران، که به خوبی می‌تواند مسیر تولید بسیاری از سریال‌های تلویزیونی را شکل داده و هموار کند. البته که چنین مساعدتی، سختی‌های ناشی از واقع‌نمایی، و تضارب آرا و عقاید را نیز در پی خواهد داشت. حال با این تفاسیر، توقع می‌رود هر روایتی از جنس سریال «راز ناتمام» ضمن بهره‌برداری از این بستر مهیا، ساختار نمایشی‌اش را چنان در پیوند باورپذیر با اسناد و شواهد موجود قرار دهد که مابه‌ازاهای شخصیتی و روایی‌اش از جدیت لازم برای جلب توجه برخوردار گردد. یعنی هر اثری به مانند «راز ناتمام» اگر قرار است با محوریت زندگی یکی از نخبگان ایرانی و با دست گذاشتن روی مهم‌ترین برهه زندگی‌اش به تصویر کشیده شود، از چهره‌پردازی تا شخصیت‌پردازی باید از چنان وفاداری به شخصیت او و چنان جدیتی برخوردار باشد که ما چیزی دور از خود واقعی‌اش فرد مورد نظر در قامت نقش نبینیم: نمونه‌اش آن چه مهدی هاشمی در «روزگار قریب» به نمایش گذاشت که - در عین شبیه‌سازی‌های لازم در زمینه نزدیک‌سازی به چهره مورد نظر - فضا سازی، روایت و اجرایی همگی به کمک ارائه شمایی باورپذیر از زندگی پرفراز و نشیب دکتر قریب می‌آمد.

در «راز ناتمام» نیز وقتی قرار است هدف شبیه‌سازی دقیقی باشد از سیر و سلوک و زندگی

